

An Examination of the Novel " The House of the Edrisis" Based on Lucien Goldmann's Structuralism Theory

Parvin Gholamhosseini¹  | Hamid Reza Ghanooi²

1. Corresponding author .Postdoctoral researcher and university lecturer, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. Email: parvin2012gh@yahoo.com (**corresponding author**)
- 2., Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: hrgahnooni@pnu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article
Review Article

Article history:

Received 6 January 2026
Received in revised
form 15 February 2026
Accepted 5 March 2026
Available online 31 August
2026

Keywords:

Sociology of Literature 1,
Lucien Goldmann 2,
Genetic Structuralism 3,
Novel 4,
The House of the Edrisis 5

ABSTRACT

The sociology of literature examines the reciprocal relationship between art, literature, and sociocultural structures. A prominent pioneer in this field is Lucien Goldmann, who posits that a literary work is not merely a product of individual creativity, but a reflection of the collective worldview inherent to the author's social environment. He formulated the approach known as "Genetic Structuralism," which investigates how literary works are shaped through complex social interactions. Analyzing this framework—specifically in the works of authors such as Alizadeh—enables a more precise evaluation of the social and cultural impacts on literature. The primary aim of this study is to analyze how social structures and historical conditions have influenced the novel *The House of the Edrisis* (*Khane-ye Edrisiha*), and how they shape the actions and choices of the characters. Furthermore, this study addresses how these characters represent both individual challenges and institutional conflicts within their social context. The findings suggest that *The House of the Edrisis* serves as a microcosm of the larger society, rooted in the author's ideological framework. Alizadeh provides a critical analysis of ideologies such as patriarchy, Westoxification (*Gharbzadegi*), and class disparities, illustrating the role of these ideologies in shaping social actions and literary discourse. This study emphasizes the significance of collective consciousness and action in improving social conditions, thus offering an effective step toward understanding the complex interactions between literature and social structures.

Cite this article: Gholamhosseini, P., & Ghanooi, H.R (2026). An Examination of the Novel " The House of the Edrisis" Based on...; Sociology of Art and Literature (JSAL), 18 (1), 79-98.

Doi: <https://doi.org/10.22059/jsal.2026.381613.666334>

©Author(s) retain the copyright. **Publisher:** University of Tehran Press.

Doi: <https://doi.org/10.22059/jsal.2026.381613.666334>



بررسی رمان «خانه ادریسیها» با تکیه بر نظریه ساخت‌گرایی لوسین گلدمن

پروین غلامحسینی^۱، حمیدرضا قانونی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: parvin2022gh@yahoo.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه پیام نور تهران، ایران. رایانامه: hrghanooni@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله مقاله پژوهشی،	جامعه‌شناسی فرهنگ، هنر و ادبیات به بررسی رابطه متقابل هنر و ادبیات با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. یکی از پیشگامان برجسته در این حوزه، لوسین گلدمن است. او با تأکید بر این نکته که اثر ادبی نه تنها حاصل خلاقیت فردی، بلکه بازتابی از جهان‌بینی جمعی و اجتماعی است، مولفه‌های کلیدی ارتباط میان ادبیات و جامعه را تبیین می‌کند. او این رویکرد را «ساختارگرایی تکوینی» نامید که به بررسی چگونگی شکل‌گیری آثار ادبی از طریق تعاملات پیچیده اجتماعی می‌پردازد. بررسی این رویکرد، به‌خصوص در آثار نویسندگانی نظیر علیزاده، به ما کمک می‌کند تا تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بر ادبیات را به‌صورت دقیق‌تری مورد تحلیل قرار دهیم. مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل چگونگی تأثیر ساختار اجتماعی و شرایط تاریخی بر این رمان و نیز تبیین نحوه کنش و انتخاب‌های شخصیت‌هاست. همچنین بررسی این موضوع که چگونه شخصیت‌ها می‌توانند نمایانگر چالش‌های فردی و نهادینه‌شده در بستر اجتماعی خود باشند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رمان «خانه ادریسیها» الگویی از جامعه بزرگ‌تر است که ریشه در جهان‌بینی ایدئولوژیک نویسنده دارد. علیزاده به تحلیل انتقادی ایدئولوژی‌هایی نظیر مردسالاری، غرب‌زدگی و شکاف‌های طبقاتی می‌پردازد و نقش این ایدئولوژی‌ها را در شکل‌دهی به کنش‌های اجتماعی و بازنمایی ادبی نشان می‌دهد. پژوهش حاضر بر اهمیت آگاهی و اقدام جمعی برای بهبود شرایط اجتماعی تأکید دارد. از این‌رو این پژوهش گامی مؤثر در فهم تعاملات پیچیده بین ادبیات و ساختارهای اجتماعی است.
تاریخچه مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۰۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹	
کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبیات، گلدمن، نظریه ساختارگرایی تکوینی، رمان، خانه ادریسیها.	

استناد: غلامحسینی، پروین؛ و قانونی، حمیدرضا (۱۴۰۵). بررسی رمان «خانه ادریسیها» با تکیه بر نظریه ساخت‌گرایی لوسین گلدمن؛ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات ۱۸ (۱)،

<https://doi.org/10.22059/jsal.2026.381613.666334> . ۷۹-۹۸

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. ©نویسندگان.

مقدمه

ادبیات یکی از مهم‌ترین ابزارهای شناخت فرهنگ و نوع تفکر هر جامعه است. در میان ژانرهای ادبی، رمان بیش از دیگر گونه‌های ادبی با واقعیت‌های اجتماعی و زندگی روزمره پیوند دارد؛ از این رو، رمان‌های هر دوره را می‌توان بازتابی از ساختارها، ارزش‌ها، مناسبات و تحولات اجتماعی همان دوره دانست و از رهگذر آن‌ها به شناخت جامعه‌ای که اثر در آن شکل گرفته است، دست یافت. «عرصه رمان‌نویسی محملی برای بازتاب نگرش‌ها، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که بنا بر ضرورت روزگار و تحولات گسترده اجتماعی-سیاسی به وجود آمده است. اقبال و گستردگی و ظرفیت کم‌نظیر این ژانر و تناسب شگفت‌آور آن با موقعیت انسان مدرن، نویسندگان معاصر را به این فهم رسانده است که جامعه را از یک سو و عقاید و اندیشه‌های خویش را از دیگر سو، در ظرف رمان به بازنمایی و محاکات درآورند» (قاسم‌زاده و علی‌اکبری، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

میرعبدینی در تقسیم‌بندی ادوار داستانی، سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ را دوره پنجم داستان‌نویسی ایران و سال‌های شور و التهاب می‌نامد. «بافت گفتمانی جامعه ایران در دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ شاهد ظهور گفتمان‌های ایدئولوژیک متعددی همچون گفتمان تجددگرایی، ملی‌گرایی، بومی‌گرایی و... بود» (مهرآئین؛ ۱۳۸۶: ۵۶۳). که به اشکال مختلف (برقراری محافل مخفی، انتشار جزوه و کتاب، تشکیل جلسات بحث و گفتگو، نوشتن رمان و...) سعی در زنده نگه داشتن خود داشتند.

بیان مسئله و اهمیت موضوع

بررسی ادبیات اجتماعی معاصر، به‌ویژه متون داستانی در دهه‌های اخیر، با تحلیل گفتمان پیوند خورده است و منتقدان کوشیده‌اند با استفاده از این رویکرد، روابط قدرت را در داخل متن بیابند و در این راستا، به ماهیت قدرت حاکم و ایدئولوژی نویسنده پی ببرند. نویسندگان آثار ادبی به‌عنوان صدای زنده و هشیار در جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل و نقد شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایفا می‌کنند. آن‌ها به کمک کلمات، داستان‌ها و شخصیت‌های خود می‌توانند بیانگر تجربیات و احساسات انسانی باشند و در این مسیر، غنای فرهنگی و اجتماعی جامعه خود را به تصویر بکشند. آثار ادبی مانند آینه‌ای عمل می‌کنند که ناهنجاری‌ها، نابرابری‌ها و چالش‌های موجود در بطن جامعه را نشان می‌دهند. این آثار نه تنها الهام‌بخش حرکت‌های اجتماعی هستند، بلکه می‌توانند به‌عنوان محرکی برای ایجاد تغییرات مثبت عمل کنند. از طریق این نوشته‌ها، نویسندگان می‌توانند آگاهی عمومی را افزایش دهند و جامعه را به فکر وادارند. نویسندگان معاصر با تفکرات نوین و ادبیات خلاقانه، به شکل‌گیری هویت ملی و فرهنگی کمک می‌کنند. آن‌ها نه تنها ارزش‌ها و باورهای رایج را به چالش می‌کشند، بلکه شرایطی را فراهم می‌کنند که در آن گفت‌وگو و تبادل نظر می‌تواند شکوفا شود. به این ترتیب، تأثیر عمیق آن‌ها بر فرهنگ و هویت اجتماعی، بیانگر آن است که ادبیات می‌تواند پلی برای عبور از مشکلات و ترسیم آینده‌ای بهتر باشد.

مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل تأثیر ساختار اجتماعی و شرایط تاریخی بر رمان و رفتار شخصیت‌ها و نیز بررسی چگونگی بازنمایی چالش‌های فردی و نهادینه‌شده در بستر اجتماعی، از طریق این شخصیت‌هاست. شخصیت‌ها نه تنها محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی هستند، بلکه در مواجهه با این شرایط به جستجوی هویت و معنا می‌پردازند. آن‌ها نماینده طبقات اجتماعی مختلفی هستند که درگیری‌ها و تضادهای میان ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی را تجربه می‌کنند. جایگاه و انتخاب‌های این شخصیت‌ها تحت تأثیر وضعیت اجتماعی آن‌ها شکل می‌گیرد. تلاش آن‌ها برای بیان هویت و آزادی فردی ممکن است منجر به انتخاب‌هایی شود که با انتظارات اجتماعی در تضاد است. این چالش‌ها نمایانگر تنش دائمی میان اجتماع و فردیت هستند و به خواننده فرصتی می‌دهند تا درباره پیچیدگی‌های زندگی انسانی تأمل کند. بررسی این جنبه‌ها می‌تواند درک عمیق‌تری از تأثیرات اجتماعی بر هویت فردی و

توانایی شخصیت‌ها در به چالش کشیدن برداشت‌های اجتماعی را فراهم آورد. این پژوهش نه تنها بیانگر ضرورت تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی است، بلکه می‌تواند به قانونی برای بحث‌های بنیادین درباره مسائل اجتماعی و بهبود شرایط زندگی اقشار مختلف تبدیل شود. در حقیقت، این پژوهش تلاشی جامعه‌شناختی برای بازنگری در چالش‌ها، بحران‌ها و فشارهایی است که افراد در بسترهای مختلف اجتماعی با آن مواجه هستند. از این منظر، تحلیل دقیق و عمیق این وضعیت‌ها به درک بهتر روابط قدرت در جامعه کمک می‌کند و امکان تبیین سازوکارهای مبارزه با تبعیض و شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی و... را فراهم می‌سازد.

پیشینه پژوهش

گلپاری و دیگران (۱۳۹۹)، «تحلیل رمان درازنای شب براساس نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن»؛ رمان درازنای شب، اثر جمال میرصادقی براساس نظریه جامعه‌شناسانه لوسین گلدمن با روش تحلیلی-توصیفی بررسی شد. هدف نویسنده بررسی مفاهیم و مسائل اجتماعی رمان بر مبنای نظریه گلدمن و تاثیر محیط و اجتماع بر آثار نویسنده و بررسی اعتقادات و باورها در رمان است. خمسه و شیرزاده (۱۳۹۷)، «تحلیل جامعه‌شناختی رمان «سهم من» با تکیه بر نظریات «لوسین گلدمن»؛ نویسنده در این پژوهش تلاش کرده است براساس نظریه «ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن» این اهداف روشن گردد که مفاهیم و موضوعات مربوط به پدیده‌های اجتماعی در رمان «سهم من» و تاثیر وقایع و اوضاع جامعه بر این رمان و همچنین جایگاه زن و نقش او در جامعه چگونه در این اثر ادبی نمود پیدا کرده است.

خضری و عظمت‌پناه (۱۳۹۹)، «واکاوی جامعه‌شناختی ادبی در داستان کوتاه «الزیف» بر اساس اسلوب لوسین گلدمن»؛ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عناصر این داستان دارای ویژگی‌هایی است که بیان‌گر پیوند عمیق داستان با جامعه نجیب محفوظ است. اگرچه در سال‌های اخیر، توجه به تحلیل آثار ادبی از منظر نقد جامعه‌شناسی افزایش یافته است، اما تحقیقات موجود، موضوع مطرح‌شده در این پژوهش را پوشش نمی‌دهند. این کاستی می‌تواند به دلیل کمبود منابع یا عدم توجه به ایدئولوژی‌های موجود در این آثار باشد. پژوهش در این رمان می‌تواند به فهم عمیق‌تری از رابطه شخصیت‌ها با محیط اجتماعی و فرهنگی آن‌ها منجر شود. بررسی ایدئولوژی‌ها و زمینه‌های اجتماعی مرتبط با آن‌ها، به درک پیچیدگی‌های روابط انسانی و چالش‌های اجتماعی، به‌ویژه در مورد هویت و تطابق اجتماعی در دوره‌های خاص تاریخ ایران کمک می‌کند. استفاده از دیدگاه‌های گلدمن می‌تواند راه‌های جدیدی برای تحلیل متون ادبی ارائه دهد و به رویکرد جامع‌تری در مطالعه آثار ادبی بینجامد.

مبانی نظری پژوهش

۱-۲. ارتباط جامعه‌شناسی و ادبیات: جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی ارتباط میان جامعه و ادبیات، و مطالعه محتوای آثار ادبی در بستر پدیدآورندگان و تأثیرات اجتماعی می‌پردازد. این علم به درک پیوندهای میان ادبیات و جامعه کمک می‌کند و به شناخت جامع‌تری از ملت‌ها منجر می‌شود. گلدمن در تحلیل خود، سعی دارد ارتباط ساخت درونی اثر را با جهان‌بینی طبقه اجتماعی نویسنده نشان دهد. او اعتقاد دارد هرچه این ارتباط قوی‌تر باشد، اعتبار هنری اثر نیز بیش‌تر خواهد بود. جامعه‌شناسی ادبیات به‌عنوان بخشی از جامعه‌شناسی عمومی، روشی انتقادی است که به متن و معنای آن توجه دارد و در پی گسترش متن با توجه به پدیده‌های اجتماعی است (ر.ک: آدورنو و ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۸۱). جامعه‌شناسی ادبیات بر آن است که فراتر از برخی شباهت‌های ظاهری و محتوایی، تفسیری انتقادی از واقعیت بازتاب‌شده در متن ادبی عرضه کند. «در این شیوه نقد، اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی‌ناپذیر دارند، بحث و ارزیابی می‌شوند. بنابراین منتقد به دقت از زمان و مکانی که نویسنده در آن

زیسته و اثر ادبی در آن به وجود آمده، آگاهی کامل را به دست می‌آورد تا بتواند اثر را به منزلهٔ واکنش روحیهٔ هنرمند نسبت به جامعه و برداشت‌های او از محیط مطالعه کند» (میرصادقی، ۱۳۹۵: ۲۹۸).

۲-۲. نظریهٔ لوسین گلدمن: گئورگ لوکاچ و لوسین گلدمن بیشترین تأثیر را بر نقد جامعه‌شناسی داشتند. لوکاچ پدر جامعه‌شناسی ادبیات و لوسین گلدمن، وفادارترین شاگرد اوست. «گلدمن در کانون مباحثاتی قرار داشت که در فرانسه، میان نقد سنتی و نقد نو جریان داشت. مهم‌ترین اثر گلدمن، خدای پنهان (۱۹۵۵)، روابط میان ساختار معنا در تراژدی‌های راسین و ساختار فراگیری را بررسی می‌کند که همانا جهان‌نگری اشراف‌جامگان فرانسهٔ سدهٔ هفدهم است. بنابراین، معنا و ارزش هر اثر هنری به یک گروه اجتماعی و به‌طور عام‌تر، با ساختار اجتماعی نسبت داده می‌شود که به طور تاریخی شکل گرفته است» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۶۵). جامعه‌شناسی ادبیات به‌منظور روشن ساختن پیوندهای متن ادبی و جامعه به بررسی روابط اثر ادبی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد. این رشته یکی از پیچیده‌ترین علوم میان‌رشته‌ای است که در اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت و در قرن ۲۰ با اندیشه‌های متفکرانی از جمله «لوسین گلدمن» فیلسوف و منتقد رومانی‌تبار فرانسوی و از پیشگامان برجسته مکتب ساختارگرایی به اوج خود رسید. اندیشه‌های گلدمن به دو شاخه اصلی «فلسفه» و «جامعه‌شناسی ادبیات» تقسیم می‌شوند. اما بیش‌ترین تأثیر وی را باید در جامعه‌شناسی ادبیات و به‌ویژه جامعه‌شناسی رمان دانست. وی در نظریه خود، با تأکید بر «تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر آفرینش ادبی و ارتباط آن با زندگی اجتماعی»، به تبیین رابطه میان ساختارهای اجتماعی و آثار ادبی پرداخت. به دنبال آن، نتایج دیدگاه خود را بر پایه رویکرد ساختارشناسی تکوینی، که به خصلت جمعی آفرینش هنری می‌پردازد، در مجموعه‌ای با عنوان «دفاع از جامعه‌شناسی رمان» منتشر کرد. به عقیده گلدمن، خصلت جمعی آفرینش ادبی ناشی از آن است که ساختار آثار با ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. به این ترتیب، شاعر و نویسنده محصول اجتماع‌اند. نقد جامعه‌شناختی، ارتباط اثر با جامعه و چگونگی تأثیرپذیری نویسنده از محیط اجتماعی را بررسی می‌کند و علاوه بر نشان دادن واقعیت‌های انعکاس‌یافته در اثر ادبی، جهان‌بینی اندیشه حاکم را نیز مورد تحلیل قرار می‌دهد. مبانی اجتماعی در نقد آثار ادبی نقش بسزایی دارد و پژوهش درباره ارتباط ادبیات با جامعه موضوعی است که هنوز توجه منتقدان را جلب می‌کند. زرین‌کوب اشاره می‌کند که «روش نقد اجتماعی به تأثیر متقابل ادبیات و جامعه می‌پردازد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۴۱). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هیچ اثر ادبی بالارزشی وجود ندارد مگر آنکه مسائل و مشکلات جامعه را بازتاب دهد و احساسات جامعه را درک کرده و تأثیرگذار باشد (ر.ک: شوقی ضیف، ۱۳۷۶: ۱۱، به نقل از گلیاری، ۱۴۰۰: ۷۸).

۲-۳. مفاهیم اساسی در اسلوب لوسین گلدمن: گلدمن برای نقد یک اثر ادبی محورهایی چون ساخت معنادار، کلیت، آگاهی ممکن، جهان‌نگری، فاعل جمعی، و ادبیات و طبقهٔ اجتماعی را بررسی می‌کند که به اختصار به توضیح هر یک پرداخته می‌شود.

- کلیت: گلدمن در آثار خود مفهوم کلیت را مطرح کرد. مفهومی که موجب تفاوت اساسی نقد وی با دیگر منتقدان شد. بر این اساس یک متن و اثر ادبی حاصل اندیشهٔ یک فرد تنها نیست، بلکه نتیجهٔ افکار یک گروه یا یک طبقه است. بر اساس نظریه کلیت که گلدمن به آن معتقد است؛ رمان، ارتباط محکمی با جامعه دارد و به عبارت دیگر می‌توان آن را آینهٔ تمام‌نمای جامعه معرفی کرد که ساختار آن با ساختار جامعه شبیه است.

- آگاهی ممکن: آگاهی ممکن متعلق به یک طبقهٔ اجتماعی است و افق دید آن گروه را در جامعه نشان می‌دهد (ر.ک: شهبازی، ۱۳۹۳: ۷۰). در واقع آگاهی ممکن، آن آگاهی است که با ذات و سرشت طبقه پیوند خورده است و تنها در صورت تحول اساسی جایگاه طبقه ممکن است دچار تغییر شود.

– **جهان‌نگری:** گلدمن جهان‌نگری را چنین تعریف می‌کند: «جهان‌نگری عبارت است از مجموعه‌ای از گرایش‌ها، احساسات و اندیشه‌هایی که اعضای یک گروه یا اعضای یک طبقه اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد و آن‌ها را در مقابل گروه‌های دیگر قرار می‌دهد. به‌طور کلی جهان‌نگری، احساس عمیق گروه است که معضلات و چالش‌های گروه را مطرح کرده و برای حل آن‌ها راه‌حل بیان می‌کند.

– **فاعل جمعی:** گلدمن فاعل یک اثر ادبی را تنها نویسنده نمی‌داند، بلکه معتقد است که این فاعل می‌تواند یک طبقه یا گروه اجتماعی باشد. هر گروه نظرات خاصی دارد که آن‌ها را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کند و نویسنده، اندیشه‌های گروه خود را در آثارش منعکس می‌کند. بنابراین، فاعل یک اثر را می‌توان ساختارهای فرافردی (جمعی) دانست. همچنین، شخصیت و کنش به‌شدت وابسته به یکدیگر هستند و جدا از هم نمی‌توانند وجود داشته باشند. به گفته پراپ، شخصیت چیزی جز کنش نیست و کنش نیز چیزی جز ترسیم شخصیت‌ها نیست (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴). توماشفسکی معتقد است که کنش‌هایی که از تضادها و تقابلهای شخصیت‌ها در روایت حاصل می‌شوند، موجب توسعه پیرنگ می‌شوند. این فرآیند یا به حل تعارضات می‌انجامد یا به تعارضات جدید ختم می‌شود، و معمولاً پایان روایت جایی است که تعارضات از بین رفته و بین منافع طرفین مصالحه برقرار می‌شود (توماشفسکی، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

اغلب شخصیت‌های برجسته رمان، از شخصیت‌های کهن‌الگویی چون قهرمان و ضدقهرمان، مطرود، زن اثیری و پیرمرد فرزانه‌اند. قهرمان و ضدقهرمان: «تولد قهرمان معمولاً به صورتی نامتعارف و غیرعادی صورت می‌گیرد (مثلاً تولد از پهلوی مادر مانند رستم که همین‌گونه از رودابه زاده شد)» (پاینده، ۱۳۹۸: ۳۲۱). کهن‌الگو به‌عنوان نماد در ادبیات عمل می‌کند و بنا بر نظر فرای «سمبلی است که اثری را به اثر دیگر پیوند می‌دهد و خود در آثار ادبی تکرار می‌شود» (فرای، ۱۹۵۰: ۹۹). قهرمان با ماجرای اصلی گره خورده است؛ شخصیت کانونی و همان پروتاگونیست، شخصیت خیر یا بازیگر نقش اول است (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۶۷؛ حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۵). در برخی از رمان‌ها هر دو شخصیت (قهرمان و ضدقهرمان) یا یکی از این دو مطرح شده‌اند. بنا بر نظر بوکر «خواننده با قهرمان همذات‌پنداری می‌کند؛ گاهی حتی قهرمان و ضدقهرمان مکمل هم‌اند» (بوکر، ۲۰۰۴: ۲۲۹ به نقل از صالحی مازندرانی، ۱۴۰۲: ۳۱۲). مطرود: شخصیت مطرود یا «رانده‌شده» از جرگهٔ همگنان (دوستان و اطرافیان) یا از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند بیرون می‌شود؛ زیرا در آیین‌های متعارف مشارکت نمی‌کند و سبک و سیاقی خلاف اعتقاد و روال عمومی برای زندگی خود برمی‌گزیند. چنین شخصیتی بر اثر طرد شدن، بی‌کس و تنها می‌شود، اما همچنان از پیروی از جمع خودداری می‌کند. در بسیاری از داستان‌های مدرن، شخصیت اصلی که از همرنگ شدن با جماعت بیزار است و انزوا را بر محسور شدن با تودهٔ مردم ترجیح می‌دهد، مصداق کهن‌الگوی «مطرود» محسوب می‌شود (پاینده، ۱۳۹۸: ۳۲۲).

زن اثیری: «مصدق زنی فرشته‌گون که فوق‌العاده زیباست و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. زن اثیری خصوصیات ناسوتی زنان معمولی را ندارد، بلکه لاهوتی و مطهر است و باعث تعالی و رستگاری عاشق می‌شود» (پاینده، ۱۳۹۸: ۳۲۲).

پیرمرد فرزانه: نقیض کهن‌الگوی «حقه‌باز» است. مرشد یا راهنمای روحانی‌ای است که قهرمان را در رسیدن به هدف یاری می‌دهد. تجسم خرد، هوش و ذکاوت است و بصیرت‌های شهودی دارد. خوش‌طینت و رئوف است و همیشه آمادهٔ یاری رساندن به قهرمان. یونگ می‌گوید که کهن‌الگوی «پیرمرد فرزانه» خصلت‌های اخلاقی دیگران را می‌سنجد و به نسبت خوبی آن‌ها به ایشان امتیازهایی می‌دهد (پاینده، ۱۳۹۸: ۳۲۴).

۴-۳-۲. **جامعه‌شناسی رمان:** از میان آثار ادبی معاصر، رمان مهم‌ترین شکل ادبی روزگار و تصویر عینی از وضع موجود است. «رمان بُعد استنادی و شناختی آشکارتری نسبت به شعر دارد که بین شخصیت‌های آن، با افراد یا طبقات اجتماع ارتباط وجود دارد. بنابراین، متن ادبی نه صرفاً تصویر جامعه و نه ترسیم سخنی نظری، بلکه مسائل اجتماعی را به مسائل معنایی و روایی تبدیل

می‌کند» (زیما، ۱۳۷۷: ۱۸۶). «جامعه‌شناسی رمان باید بتواند تاریخ جامعه را نه در ادبیات که از طریق ادبیات در معرض دید خواننده بگذارد. در واقع وظیفه اصلی رمان «نقش اجتماعی» است. تلقی رمان به منزله نهاد اجتماعی را باید در رمان‌نویسانی جستجو کرد که از مفاهیم تاریخی و اجتماعی سود جسته‌اند و آن را با مفاهیم وقایع زندگی اجتماعی پیوند داده‌اند» (زرفا، ۱۳۸۶: ۲۵). رمان فارسی پس از مشروطه با ساختار پیچیده و مدرن جامعه ارتباط نزدیک دارد. با توجه به این که رمان نوع ادبی غالب معاصر است، می‌توان ادبیات این دوره را رمان‌محور نامید که تحت تأثیر روابط و اوضاع اجتماعی قرار دارد و بهتر می‌تواند ساختار اجتماعی را بازتاب دهد (ر. ک: آژند، ۱۳۷۴: ۱۴۲). رمان‌های دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰ موفق به نمایاندن ساختار اجتماعی شده‌اند. از این‌رو این نوشته بر آن است تا از طریق نظرات و آثار نظریه‌پردازان، شواهدی برای تأیید و اثبات پیوند دوسویه جامعه‌شناسی ادبیات با ادبیات و جامعه‌شناسی ارائه دهد.

بحث

اولین گام در حل مسائل جامعه، شناخت دقیق و علمی آن‌هاست که نیازمند بررسی عناصر تشکیل‌دهنده عرصه اجتماعی و سیاسی است. توصیف تحولات اجتماعی هر جامعه راه را برای تبیین آن‌ها هموار می‌کند و مطالعه علمی تاریخ تحولات سیاسی و شناخت گفتمان‌های اجتماعی، زمینه دستیابی به درکی صحیح از وضعیت سیاسی-اجتماعی جامعه را فراهم می‌آورد. متن هر داستان و رمان، به‌عنوان کالای فرهنگی بازتاب‌دهنده و شکل‌دهنده نظام‌های ایدئولوژیک و فرهنگی است. بسیاری از جامعه‌شناسان و منتقدان ادبی بر این باورند که آثار فرهنگی محصول موقعیت‌های اجتماعی‌اند و رمان‌ها می‌توانند به‌عنوان نمایندگان نگرش‌ها و روابط اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند. از دیدگاه تحلیل گفتمان، بررسی ساختار و محتوای داستان‌ها و ارزیابی مضامین سیاسی-اجتماعی آن‌ها راهی کارآمد برای شناخت آثار ادبی معاصر، به‌ویژه داستان و رمان، فراهم می‌کند.

۱-۳. سطح دریافت

به توصیف انسجام درونی اثر ادبی می‌پردازد و آن را در ساختار خود (شخصیت، محیط، و آگاهی‌های فردی و اجتماعی) بررسی و ارزیابی می‌کند. شخصیت‌های رمان خانه ادرسیها، تصویری از جامعه محرومی را که در آن زیسته‌اند، به نمایش می‌گذارند. علیرضا به قصد نشان دادن واقعیت‌ها و مشکلات اجتماعی، شخصیت‌هایی می‌آفریند که بیانگر مشکلات جامعه هستند و علاوه بر توصیف جسمانی، حالات درونی آن‌ها را می‌کاود. طبق نظر گلدمن، شخصیت‌ها در رمان‌ها نمایندگان گروه‌ها یا طبقات اجتماعی هستند که جهان‌بینی آن‌ها را منعکس می‌کنند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۲۱). در رمان «خانه ادرسیها»، می‌توان این ایده را به‌وضوح مشاهده کرد. شخصیت‌ها نه تنها با ویژگی‌های فردی خود ترسیم شده‌اند، بلکه نمایانگر مسائل و ارزش‌های جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند. این رمان می‌تواند به‌عنوان یک ساختار دیالکتیکی توصیف شود که در آن قهرمانان با تضادها و چالش‌های اجتماعی‌ای مواجه می‌شوند که به دنبال ارزش‌های مطلق هستند، اما در جهانی مبتذل و پر از ابهام زندگی می‌کنند. جست‌وجو برای تحقق این ارزش‌ها در نهایت منجر به آگاهی قهرمان از وضعیت از خودبیگانگی‌ای می‌شود که جامعه‌اش در آن گرفتار است. در «خانه ادرسیها»، این فرآیند نه تنها در شخصیت‌ها، بلکه در تنش‌ها و تعاملات اجتماعی به تصویر کشیده شده است.

۱-۱-۳. مختصری از رمان «خانه ادرسیها»

ماجرای رمان در عشق‌آباد می‌گذرد. بی‌درنگ پس از پیروزی انقلاب بلشویکی، بازماندگان خانواده پدرسالاری ادرسیها که در خانه بزرگ و مجلل همچون کاخ زندگی می‌کنند، دستخوش بحران‌های طوفان‌آسای برخاسته از انقلاب می‌شوند. انقلابیون چنان که

آرام‌نشان برابری و عدالت و هدفشان محو تمام نشانه‌های اشرافیت قدیم است، خانه اشرافی متعلق به خاندان ادریسیها را از تملک آنان خارج می‌کنند و گروهی از طبقات مختلف مردم را برای سکونت، به آن خانه می‌فرستند. این اشخاص عموماً با آداب و رسوم زندگی اشراف آشنایی ندارند و برخورد آنان با ساکنان اصلی این خانه (خانم ادریسی، یاور، لقا و وهاب) موجب تحولاتی در خانه، نظام حاکم بر آن و نیز در شخصیت‌ها می‌شود. «از دیدگاه نقد رئالیستی، مسائل نهاد خانواده و از دیدگاه نقد کهن‌الگویی، «تولد دوباره» و «باززایی» است که در هر یک از شخصیت‌ها با توجه به ویژگی‌های خاص وجودی و پیشینه آن‌ها رخ می‌دهد» (چاو، ۱۳۹۵: ۱۴۱). رمان خانه ادریسیها اثر علیزاده از رمان‌های اجتماعی برجسته پس از انقلاب اسلامی است که در آن نویسنده توانسته است با در نظر گرفتن شرایط ایران پیش از انقلاب، به بررسی نیروهای اجتماعی و تحولات فکری نسل انقلاب پردازد و تصویری واقع‌گرایانه از اوضاع اجتماعی ایران به دست دهد. در رمان خانه ادریسیها، شخصیت‌های اصلی عبارت‌اند از: **صاحبان خانه**: چهار نفر هستند که در کاخ و باغی به دور از هیاهوی شهر زندگی می‌کنند: مادر بزرگ (خانم ادریسی): بانویی کهنسال و باوقار است؛ وهاب: نوۀ پسری خانم ادریسی است و سی سال دارد؛ لقا: دختر میان‌سال خانم ادریسی است؛ یاور: خدمتکاری پیر و باوفا است. **تازه‌واردان**: بجز کودکان، در کل هفده نفر هستند؛ عبارت‌اند از: رشید، یوسف، گلرخ، کوکان خیاط، برزوی دانشجو، پری پرستار، رخساره رخت‌شو، قدیر نقاش، کوبک، کاوه، تیمور (باغبان سابق باغ ملی شهر است)، یونس، حدادیان (شهردار پیشین)، ترکان، قباد قهرمان، شوکت قهرمان، رکسانا یشویلی (هنرپیشه سرشناس تئاتر است). موقعیت اجتماعی شخصیت‌های رمان به دو صورت فرودست و فرادست نشان داده می‌شود. شخصیت‌های رمان یا افراد فقیر جامعه هستند یا صاحب‌منصبانی بهره‌مند از اوضاع مساعد سیاسی هستند.

۲-۱-۳. فاعل جمعی بودن شخصیت‌های رمان

اکثر شخصیت‌های رمان «خانه ادریسیها» نماینده طبقات اجتماعی خاصی هستند که نظرات و ارزش‌های آن‌ها در رمان منعکس شده است. نویسنده با بهره‌گیری از تجربیات و اندیشه‌های گروه اجتماعی خود، واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی زمانه‌اش را به تصویر کشیده است. شخصیت‌های رمان با تضادها و چالش‌هایی روبه‌رو هستند که کنش‌های آن‌ها را شکل می‌دهد. نظریه لوسین گلدمن و مفهوم «قهرمان به‌عنوان نمود فاعل جمعی» می‌تواند به تحلیل شخصیت قباد در «خانه ادریسی‌ها» کمک کند. گلدمن معتقد است که قهرمان نماینده ویژگی‌های فردی و نیز آرمان‌ها و بحران‌های اجتماعی و تاریخی زمان خود است. در این رمان، قباد به عنوان قهرمان انقلابی، ویژگی‌های طبقه خاصی را نشان می‌دهد و با چالش‌های اجتماعی و سیاسی روبه‌رو می‌شود. او به دنبال اهداف شخصی نیست، بلکه برای بهبود وضعیت جامعه مبارزه می‌کند و این ویژگی، او را به سمبلی از امید و مقاومت تبدیل می‌کند.

– «قهرمان قباد با نگاهی تیز به او خیره شد: «برای ما دور و نزدیک فرق نمی‌کند، انسان‌ها را با تمام ضعف‌هایشان دوست داریم، چون همه قربانی‌ایم؛ به جای نفرت، شفقت داریم، شخصیت هر آدمی را شرایط ساخته، بی‌زاری ما متوجه آن شرایط است نه مردم» (علیزاده، ۱۳۹۸: ۴۱۵).

او رهبری و راهنمایی سایر مردم موجود در خانه ادریسیها را بر عهده می‌گیرد. این توصیف از قباد زمینه مناسبی برای نقش قهرمانانه او در بقیه رمان فراهم می‌کند:

– «کیسه‌ها را بر دوش کشیدند، درون درشکه گذاشتند. قباد، شوکت و رکسانا و کاوه را روانۀ مأموریت کرد، راه و چاه را یادشان داد» (علیزاده، ۱۳۹۸: ۴۱۵).

علاوه بر کنجکاوی جسورانه و مواجهه با خطر، قباد همچنین این ویژگی قهرمانان اسطوره‌ای را دارد که در این سفر از همراهی شخصیتی دیگر برخوردار است. در این رمان «شوکت، کاوه و رکسانا و خانم ادریسی» مأمور همراهی و مشایعت با قباد می‌شوند؛ اما

موفقیت قباد در این سفر پرمخاطره بیش از این که مدیون همراهی اطرافیان باشد، ناشی از یکی دیگر از ویژگی‌های قهرمانانه خود اوست؛ کنشگری به جای کنش‌پذیری. «قهرمان اسطوره‌ای صرفاً پذیرنده منفعل حوادث نیست، بلکه فعالانه می‌کوشد سیر وقایع را عوض کند و فرجام مورد نظر خودش را محقق سازد» (پاینده، ۱۳۹۸: ۳۵۶). در این رمان، قباد با توجه به نامساعد بودن شرایط، به این نتیجه مایوسانه نمی‌رسد که سکوت پیشه کند. او راسخانه در این مسیر پیش می‌رود و با وجود سختی‌ها و مرارت‌ها به هدف خود ادامه می‌دهد:

– قهرمان شوکت بادی به گونه انداخت، سینه را پیش داد، به قباد رو کرد: «این مرد زیاد حرف می‌زند، چیزی به صبح نمانده، برنامه معین کنید!»

قهرمان قباد چوپا را زیر بغل محکم کرد: «چند کیسه لازم داریم.»
... قهرمان قباد، اندیشناک، طول اتاق را رفت و برگشت. لب‌های او با گفتاری خاموش می‌جنبید... قهرمان قباد قد راست کرد: «کوچه‌های اطراف خانه را واریسی کردید؟»

برزو چانه نوک تیز را جنباند، ریش‌های تیغ‌تیغ بور، به یقه چرکتاب سایید: «پرنده پر نمی‌زند!»
قهرمان شوکت، کاوه و برزو، سکه‌ها را در کیسه می‌ریختند. چهره قباد جدی شد: «سگ‌نشان نکنید! راه دوری در پیش دارید!»
... قباد دست‌های استخوانی قوی را زیر کیسه‌یی گذاشت، آن را از زمین بلند کرد: «قابل حمل است. بروید سراغ درشکه، قهوه خانه آشپز، از سمت راست، تخت سوم. میر هژبر را بیدار کنید، بگویید قباد ما را فرستاده! ... به درشکه‌چی سفارش کنید با کروک پایین راه بیفتد، سر کوچه زیر شاخ و برگ نارون انبوه، بایستد! اگر به شما مظنون شدند، با قاطعیت بگویید از طرف آتشیخانه مأموریت سری دارید! همه نشان‌هایتان را روی سینه سنجاق کنید! تازیانه دست بگیرید!» (علیزاده، ۱۴۰۰: ۴۱۰-۴۱۲).

در داستان‌هایی که اسطوره را به اشکال مختلف بازنمایی می‌کنند، نوعاً به مجموعه ثابتی از شخصیت‌ها برمی‌خوریم که مهم‌ترینشان عبارت‌اند از: قهرمان، بدذات، همراه، یاور، پیرمرد فرزانه و ... همان‌گونه که قباد، کهن‌الگوی «قهرمان» است، خانم ادیسی، شوکت، کاوه و رکسانا نیز نقش کهن‌الگوی **همراه** را ایفا می‌کنند و در گفته‌ها و رفتارهایشان الگوی آشنایی از احتیاط دلسوزانه را می‌توان تشخیص داد:

– پیرمرد تارهای آویخته ابرو را با انگشت‌ها بالا زد: «نه، عوض نکرده‌اند، چون خیالشان راحت است.
قهرمان شوکت خبردار ایستاد: «مطمئن باشید.» ... شوکت و برزو بیرون رفتند. خانم ادیسی لب تخت نشست، دست‌ها را روی هم گذاشت، به نیم‌رخ پژمرده قهرمان قباد نگاه کرد: «سر آخر، همراه شدید. در تمام سال‌ها احساس می‌کردم دوران تبعیدم را طی می‌کنم» (همان: ۴۱۲).

از طرف دیگر، می‌توان گفت قهرمانان اصلی رمان «خانه ادیسی‌ها»، همه زنانی هستند که به روش‌های مختلف برای مطالبه حقوق خود تلاش می‌کنند. این زنان با چهره قهرمانان اسطوره‌ای، علیه استبداد و ستم طغیان می‌کنند؛ نمونه این زنان، شوکت و رکسانا هستند که در برابر استبداد راخوف ایستادگی می‌کنند.

تضاد میان ساکنان خانه ادیسی و اشغالگران تا جایی می‌رسد که به اختلاف و تقابل بین دو گروه تبدیل می‌شود. از یک سو گروهی شامل قباد، قهرمان ملی، خانم ادیسی، شوکت، کاوه، رکسانا و جمعی دیگر هستند که به رؤیا و آرمان‌های انقلاب بلشویکی وفادار می‌مانند و نگران از دست رفتن اصول انقلابی خود هستند. در سوی دیگر، جمعی شامل آتشکاران دیگر، همانند حدادیان قرار دارند. آتشکارها که خودشان را قهرمان می‌نامند، همگی از افراد معمولی و عادی جامعه و محصول محیط اجتماعی دورانی هستند که رمان «خانه ادیسی‌ها» روایت‌گر آن است. آن‌ها انقلابیونی هستند که حکومت قبلی را واژگون کرده‌اند و جاسوسان و گزارش‌نویسانی

گوش‌به‌فرمان در همه‌جا به کار گماشته‌اند. قدرت‌شان باعث فساد آشکارهای سرکرده شده است. آنان از تملق و چاپلوسی خوششان می‌آید و چاکران چرب‌زبان را بر افراد صدیق و درستکاران ترجیح می‌دهند (ر.ک: قلی‌زاده بالدرو، ۱۳۸۸: ۷۷). در متن زیر، حدادیان به عنوان شخصیتی مطرود و تحقیرشده معرفی می‌شود. ناتوانی او در احقاق حق و ضعفش در برابر دیگر شخصیت‌ها نمایان است. تلاش اولیه‌اش برای تسلط از طریق تهدید با واکنش‌های تند دیگران مواجه می‌شود که نشان‌دهنده عدم اعتبار و قدرت اوست.

– حدادیان دکه‌های یکتاش خود را لمس کرد: «بعد از این، تو باید از من اطاعت کنی!»

قهرمان شوکت جستی زد و دکه‌یی از کت مرد کند، زیر پاشنه چکمه له کرد: «یک مشت حلبی آب طلا خورده را به رخ شوکت می‌کشی؟ عبرت گرفتی؟ بفرما!»

قهرمان شوکت، برزو، رشید، یوسف و کوب را صدا زد: «فوراً بیایید دست و پای این قُلُتشن را ببندیم، یک گوری بیندازیمش.» همه جمع شدند، مرد را گرفتند، حدادیان نعره‌یی از ته جگر برآورد، تهدید می‌کرد و دشنام می‌داد...» (علیزاده، ۱۴۰۰: ۴۰۱-۴۰۲)

در رمان «خانه ادریسیها»، شخصیت‌پردازی به گونه‌ای است که برخی شخصیت‌ها نمی‌میرند و به گونه‌ای ترسیم شده‌اند که با تغییر چهره، به نوعی جاودانگی دست می‌یابند. برای مثال شخصیت رکسانا، که گویی روح لوبا در وجود او قرار گرفته است؛ تشابه رکسانا و لوبا به حدی است که در بدو ورود وی، افراد خانواده گمان می‌برند که لوبا برگشته است. اما وقتی درباره واقعیت نداشتن این جریان مطمئن می‌شوند، احتمال می‌دهند که روح لوبا در وجود رکسانا قرار گرفته است یا زندگی لوبا بعد از مرگش در گل‌ها و گیاهان ادامه پیدا می‌کند. وقتی قباد و دیگران به اتاق لوبا رفتند:

«قباد مشت بسته را رو به جادوگر (یونس) دراز کرد: امانت تو! یونس گفت: گل‌های مریم، سنبل سفید، نرگس و آزالیا! لوبا تقسیم شد. طلا به کوه رفت. سیما با آتش با شماس! حلقه اکسیر» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۵۰۶).

در واقع زنانی چون رکسانا و رحیلا ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را تقدیس می‌بخشد و از موجودی زمینی صرف دور نگاه می‌دارد. این زنان به واسطه رنجی که برده‌اند، عظمت روح را به دست آورده‌اند و ماهیتی فرازمینی پیدا کرده‌اند (ر.ک: بتلاب، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

شخصیت «رکسانا» نماینده یک فرد روشنفکر و تحصیل‌کرده در جامعه است. به عبارت دیگر، او صدای نویسنده در جامعه است و نویسنده خواسته‌های خودش را در داستان بیان می‌دارد. او نسبت به ظلم زنان ابراز انزجار می‌کند. او نماینده انسان‌هایی است که در طول تاریخ در هویت‌بخشی و استقلال‌طلبی زنان نقش بسزایی داشتند. به گونه‌ای شخصیت رکسانا، باعث شده رویدادهای رمان از الگویی پیروی کنند که ریشه در اسطوره «سفر قهرمان» دارد. از سوی دیگر به گفته وهاب، گویی سن ندارد و این بی‌سنی و یا برخورداری از همه سن‌ها، یک ویژگی کهن‌الگویی است. گویی به‌رغم وابستگی او به دنیای عدم، یادآور بی‌زمانی و تعلق نداشتن به مقطع مشخصی از زمان است. او آموزه‌ای از ویژگی‌های اقشار مختلف جامعه است. به نظر می‌رسد او به همه انسان‌ها، خاطره جمعی و تاریخ تعلق دارد. او به دلیل روحیه کنجکاو و جست‌وجوگری که دارد، خانه آشنا و امن پدری را ترک کرده و برای رسیدن به هدف خاصی در خانه ادریسی سکونت برمی‌گزیند. اگر داستان را بر حسب اسطوره سفر قهرمان و فرایندی که یونگ اصطلاحاً «فردانیت» می‌نامد بخوانیم، می‌توانیم بگوییم که این سفر نوعی سیر و سلوک درونی است. سفر او آزمون خطیری است که طی آن باید به جنگ با افراد بدذات برود:

– رکسانا انگشت را بین موها برد، از دو سوی پیشانی کشید: «آخ، تو چی از من می‌دانی؟ گشت و واگشت‌ها، افت و خیزهایی که شاید به شجاعت تعبیر شود چیزی جز فرار نبوده، نشنیده بگیر! من زیادی حرف می‌زنم. کار کوچکی با تو داشتم. با مادر بزرگ حرف بزن! از او بخواه نامه مرا برساند به دست قباد! یونس تلاش کرده، ولی به جایی نرسیده. ظاهراً زن زیرکی‌ست. اما نمی‌فهمم در این سن و سال، آدم چطور می‌تواند تا این درجه جان عزیز باشد؟»

... رکسانا دست راست را مشت کرد و کف دست چپ کوبید: «او فقط برای خودش زندگی نمی‌کند.» چرا پای مرا وسط می‌کشی؟ کسی که برای خودش هم نمی‌تواند تصمیم گیرد. فکر می‌کنی رسالت من تبلیغ دربه‌دری‌ست؟ وهاب نجوا کرد: «شما با رژیم تازه چطور کنار می‌آیید؟»

رکسانا به سرفه افتاد: «کنار می‌آیم؟ چه می‌دانم؟ حتماً به سبک خودم، اگر اسمش را کنار آمدن بگذاری.» «شورشی هستید؟» (علیزاده، ۱۴۰۰: ۲۰۴-۲۰۱)

شخصیت قباد در رمان «خانه ادیسی‌ها» با بر عهده گرفتن دو نقش کهن‌الگویی «قهرمان» و «پیرمرد فرزانه»، ابعاد مختلفی را به نمایش می‌گذارد. به عنوان قهرمان، او با چالش‌ها و موانع متعددی روبه‌رو می‌شود و در راستای تحقق اهداف خود و دیگر مبارزان تلاش می‌کند که این ویژگی به ایجاد امید و انگیزه در دیگر شخصیت‌ها کمک می‌کند. از سوی دیگر، به عنوان «پیرمرد فرزانه»، نقش مشاور و راهنمای خردمند را ایفا می‌کند و با تجربه و دانایی خود، در تمام مراحل رمان به دیگر شخصیت‌ها یاری می‌رساند. این ترکیب نقش‌ها، نه تنها قباد را به فردی مؤثر در عرصه عمل و مبارزه تبدیل می‌کند، بلکه بر ابعاد اجتماعی شخصیت او نیز تأکید می‌کند. تعاملات او با دیگر شخصیت‌ها و تأثیرش بر جامعه، نشان‌دهنده اهمیت خرد جمعی در رسیدن به اهداف مشترک است. این بعد اجتماعی، شخصیت قباد را به عنوان نماد همکاری و رهبری در سازمان اجتماعی کم‌نظیر و مؤثر می‌سازد.

۲-۳. تشریح

«تشریح، جست‌وجوی واقعیتهای بیرون از اثر است که با ساختار آن پیوندی کارکردی داشته باشد و برای کشف این واقعیت می‌بایست با ساختار آن پیوندی کارکردی داشته باشد و برای کشف این واقعیت می‌بایست ساختار اثر را در ساختار کلان اقتصادی- اجتماعی جای داد» (ارشادی، ۱۳۹۱: ۳۱۳). در این مرحله تمرکز بر بررسی دلالت‌های داستانی علیزاده در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که بر خلق آثار ادبی تأثیرگذار بوده‌اند. این تحلیل نیازمند شناخت عمیق از ساختارهای اجتماعی حاکم بر ایران در آن زمان است تا بتوان جنبه‌های مختلف زندگی مردم، جامعه و کشور را مورد بررسی قرار داد. در مرحله تشریح، رمان خانه ادیسی‌ها در پیوند با بستر تاریخی و اجتماعی ایران پیش از انقلاب اسلامی بررسی می‌شود. در این مرحله، رخدادها، شخصیت‌ها و مناسبات اجتماعی رمان در ارتباط با ساختارهای اجتماعی و تاریخی تحلیل می‌شوند تا زمینه‌های شکل‌گیری اثر و نسبت آن با واقعیت اجتماعی تبیین شود. این رویدادها نه تنها به اعتباربخشی به رمان کمک می‌کند، بلکه حس واقعی زندگی آن زمان را به خواننده منتقل می‌سازد. علاوه بر این، غنای متنی که از حوادث و حال‌وهوای اجتماعی و سیاسی آن دوران بیان می‌شود، به خوانندگان این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های زندگی مردم را بهتر درک کنند. به همین ترتیب، می‌توان گفت که این ابعاد مختلف که از طریق روایت و بهره‌گیری از مستندات تاریخی ارائه شده‌اند، به تقویت باورپذیری و عمق رمان کمک شایانی کرده است.

۱-۲-۳. مفاهیم اجتماعی- سیاسی بازتاب یافته در رمان از منظر ساختار جمعی

از دیدگاه لوسین گلدمن، آثار ادبی نه تنها تجلی خلاقیت فردی هستند، بلکه نمایانگر تجربه‌های اجتماعی و جهان‌بینی جمعی یک جامعه خاص نیز هستند. این نگرش جامعه‌شناختی به ادبیات به ما امکان می‌دهد تا رمان‌ها را به عنوان مستندات از شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بررسی کنیم. گلدمن بر این باور است که هر اثر ادبی نتیجه بروز تنش‌ها و تضادهای موجود در جامعه است. بنابراین، تحلیل یک رمان از منظر ساختار جمعی به ما کمک می‌کند تا دریابیم چگونه نهادهای اجتماعی، طبقات مختلف و ایدئولوژی‌های حاکم موجب شکل‌گیری شخصیت‌ها و رویدادها می‌شوند. این تأکید بر ساختار اجتماعی، به‌ویژه در بررسی نابرابری‌ها و

تعاملات انسانی، شناخت عمیق‌تری از چالش‌های اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. با تمرکز بر جنبه‌های جامعه‌شناختی، می‌توان به روابط بین شخصیت‌ها و تأثیرات ساختاری جامعه بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای آن‌ها پرداخت. از این رو، این نوع تحلیل می‌تواند به ما نشان دهد که چگونه رمان‌ها بازتاب‌دهنده پیچیدگی‌های اجتماعی و تحولاتی هستند که در تاریخ یک جامعه رخ می‌دهند و ادبیات نقش بسزایی در شکل‌دهی به آگاهی اجتماعی و نقد اجتماعی ایفا می‌کند.

در این بخش بافت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ادوار مختلف مرور خواهد شد. در طول قرن گذشته، ایران شاهد تحولات پیچیده و جدی بوده است. بر اساس تحلیل گفتمان، رابطه دوسویه‌ای بین بافت موقعیتی و متن، برقرار است و معنای اجتماعی کلمات، گزاره‌ها و ترکیبات در ارتباط با بافت کلی و ساختار کلان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی جامعه معنا می‌یابد. در این بخش از پژوهش، به بررسی کلیت جامعه ایران پرداخته می‌شود. برخی پژوهشگران، گسست تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران از فرهنگ سنتی را به دوره مشروطیت و حتی دوران صفویه نسبت می‌دهند. این تحلیل ابتدا با وضعیت حکومت دیکتاتوری رضا شاه آغاز شده و سپس سلطنت محمدرضا شاه پهلوی بر اساس اسناد تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف این قسمت از پژوهش تحلیل گفتمان و ارتباط میان ساختار کلان اجتماعی عصر محمدرضا شاه و ساختار خرد آثار ادبی، به‌ویژه رمان و داستان است. شاخص‌های عدالت و برابری شامل دفاع از حقوق افراد، انتقاد از تبعیض و بی‌عدالتی و مخالفت با تجمل‌گرایی است (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۶۷). «اصل مساوات یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است که در ماده یک و هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده و به برابری افراد در برابر قانون اشاره دارد» (دانشور، ۱۳۹۶: ۴۶). برابری در تمدن جدید به عنوان یکی از پیش‌فرض‌های دموکراسی مطرح گردید و به حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز گسترش یافته است (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۳۱).

در رمان «خانه ادریسی‌ها»، نویسنده با تمرکز بر عدالت اجتماعی و ابعاد مختلف نابرابری، به نمایش تنش‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران می‌پردازد. شخصیت‌های این رمان نمایانگر چالش‌هایی هستند که با نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مواجه‌اند و هر یک در تلاش برای دستیابی به حقوق برابر خود هستند. مضامینی مانند بهره‌مندی از امکانات اجتماعی و سیاسی و نقد نابرابری‌های موجود، در بطن داستان و کنش شخصیت‌ها قابل مشاهده است. از این رو، خانه ادریسی‌ها نه تنها داستانی از زندگی فردی است بلکه تصویری از جامعه‌ای نابرابر و در حال تغییر نیز ارائه می‌دهد. دیالوگ زیر از رمان «خانه ادریسی‌ها» ناعدالتی و تضاد طبقاتی را به وضوح به تصویر می‌کشد و تفاوت‌های منزلت اجتماعی و مناسبات قدرت را نشان می‌دهد. برزو، به عنوان فردی عادی و فرودست، از کسانی مانند شوکت انتقاد می‌کند که به خاطر منافع شخصی و حفظ وضعیت خود به خیانت و همکاری با سیستم حاکم می‌پردازند.

– برزو تکه نان خشکی رو به او پرت کرد: تو مورچه زیر پا از شوکت ایراد نگیر!

«خودت مورچه‌ای! تا وقتی به ما احتیاج داشتید، بیخ گوشمان یک‌ریز می‌خواندید همه مردم برابرند. حالا قهرمان شوکت شده تاج سر؟ چون که خودش را بند کرده به آتشیخانه مرکزی؟ از گل! جاسوسی کاری ندارد، از آب خوردن راحت‌تر است، اما من دلم نمی‌خواهد مردم بدبخت را لو بدهم، مثل تو زیر میز بخزم و هول‌هولکی بنویسم کی دماغش را گرفته، کی چند مرتبه قضای حاجت کرده (علیزاده، ۱۴۰۰: ۲۳۲-۲۳۳).

هر جامعه‌ای دارای ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای است. زندگی زنان در بستر اجتماع، تحت تأثیر این ارزش‌ها و مسائل قرار دارد و موجب محدود شدن حضور آنان در جامعه، امکان اظهار شایستگی‌های ذاتی و اثبات هویت واقعی خود می‌شود. از سوی دیگر، این وضعیت موجب می‌شود که از آزادی عمل کمتری نسبت به مردان برخوردار شوند و در برابر تضییع حقوق خود یا قوانین بنا شده توسط مردان، حالت منفعلانه در پیش گیرند. انتقاد از وضعیت زنان و نابرابری جنسیتی از دیگر موتیف‌های اصلی موجود در رمان «خانه ادریسی‌ها» است. این رمان نمونه‌ای از داستان‌هایی است که نظم جنسیتی مردسالار، در مقیاسی بزرگ‌تر در

جامعه بازتولید می‌شود. در خوانش نقادانه حاضر استدلال خواهیم کرد که این رمان تصاویر متداول از زنان به منزله افرادی منفعل و تسلیم‌شونده را بازتاب می‌دهد. نقل‌قول‌های ارائه شده در مثال‌های زیر، بیان‌گر نقطه‌نظر و نگرش نویسنده نسبت به این ایدئولوژی است:

- کوکب آن‌ها را به سمت بخاری دیواری برد: «توله سگ‌های...! مردکه گذاشته رفته دنبال فسق و فجور، تا هفت پشت الواط بود، پوزه سگ داشت، اخلاق روباه، بی‌حیا، بددهن، کتک‌زن. وای به وقتی که عرق می‌خورد، عینهو خوک می‌آمد تو، چشم و چار مثل کاسه خون، سرخ و آبکی، حالا زن کی بز، مشت‌هایش از آهن بود... می‌گفتم چرا می‌زنی؟ می‌کوبید به فرقم، «چون که مردم!» گردن شکسته! اگر مردی اول خرجی بیاور! به صورتم سیلی می‌زد... زنده و مرده‌اش خیر نبیند» (علیزاده، ۱۴۰۰: ۹۴).

- زن‌های خانواده، از دم، تسلیم و قربانی بودند: لوبا، خانم ادیسی و رحیلا، هر یک پذیرنده تقدیر محتوم. نه پرتگاه‌ها را می‌شناختند، نه ژرفای رنج، عشق و مرگ را (همان: ۲۸۹).

- کاوه، سوت‌زنان، پشت نیمکت زن‌ها رفت. با نگاهی به جامه‌های رنگ و رو رفته و چهره‌های خسته آنها اعتماد به نفس پیشین را بازیافت. شیشه ادکلن را از جیب بیرون آورد. رو به چراغ گرفت و با حسرت به آن نگاه کرد. مایع زرد فام به روشنی عسل بود: «خانمها خیلی می‌پسندیدند. خوش لباس و زیبا بودند...»

برزو به شوکت رو کرد: «چه وزوزی می‌کند؟ شوکت ابروها را بالا برد: «سر در نمی‌آورم، از عطر و زن می‌گوید. ذهنی عقب‌مانده دارد!» (علیزاده، ۱۴۰۰: ۱۳۳).

۲-۲-۳. ویژگی‌های کلی جریان روشنفکری در مقطع ۱۳۴۲-۱۳۵۷

گفتمان مسلط در جامعه، جریان روشنفکری ناسیونالیست-سلطنت‌طلب است و بسیاری از چهره‌های ناسیونال-لیبرالیست با آن‌ها هم‌راستایی دارند. دیگر گروه‌های رقیب شامل گرایش‌های دینی روشنفکری، مارکسیستی و تفسیر رادیکال از اسلام هستند. دال مرکزی گفتمان چپ بر عدالت و برابری تأکید دارد، در حالی که گفتمان لیبرال بر چهار مفهوم قانون، مردم، جمهوری و آزادی استوار است (عیوضی، ۱۳۸۰: ۲۸۹). آزاد ارمکی نیز عدالت و آزادی را مفاهیم مهمی می‌داند که روشنفکران این دوره به آن استناد کرده‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۱۲۹). با این حال، گفتمان نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی بر سایر گفتمان‌ها غلبه می‌کند. در دهه‌های چهل و پنجاه، گفتمان رادیکال و مبانی نظری آن در ایران پیچیده‌تر می‌شود، هرچند در عمل دستاورد قابل توجهی ندارد. در این دوران، حزب توده به بحث‌های انتزاعی مشغول است در حالی که رزمندگان چریک مارکسیست-لنینیست بر اقدام عملی تأکید می‌کنند (وحدت، ۱۳۹۵: ۱۶۱). با افزایش قدرت گفتمان مذهبی، گفتمان ملی‌گرایی و حزب توده به حاشیه می‌روند. ملی‌گرایی همچنان بر حاکمیت قانون و محدودسازی قدرت شاه تأکید دارد و ناسیونالیسم کهن‌گرا از سوی حکومت پهلوی ترویج می‌شود که بر شکوه شاهان باستانی به عنوان مایه فخر ایرانیان تأکید می‌کند (درستی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

۱-۲-۲-۳. غرب‌زدگی

منظور از غرب‌گرایی، گرایش به آن دسته از ارزش‌هایی است که از درون فرهنگ غرب ریشه می‌گیرد و چندان ارتباطی با فرهنگ جامعه ایرانی (مذهبی و غیرمذهبی) ندارد. منظور از گرایش به غرب، پیشرفت فناورانه و صنعتی آن نیست بلکه منظور سیاست‌های استعماری و مداخله‌گرایی غرب است. حتی مصدق، با وجود آن‌که یک تحصیل‌کرده اروپاست و در هیچ جای شخصیت و رفتار او غرب‌ستیزی مشاهده نمی‌شود، با سیاست‌های استعمار انگلستان به مخالفت برمی‌خیزد. یکی از گفتمان‌هایی که علیزاده به آن

می‌پردازد، مسأله غرب‌زدگی است. در پاره‌هایی از رمان خانه ادیسیها به این موضوع و مخالفت نویسنده با این ایدئولوژی پرداخته شده است. چنان‌که در مثال زیر به اندیشه‌های تقی‌زاده اشاره شده است. تقی‌زاده مقاله‌ای در مجله کاوه نوشت که جمله‌ای از آن هنوز بر سر زبان‌هاست: «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس» (کاوه، ۱۳۹۸: ۴). درباره این جمله و این مقاله بسیار گفته و نوشته‌اند. با توجه به سخنان او، عده‌ای او را غرب‌زده، وابسته و خودفروخته خواندند. او هدف اصلی خود را تجدد و متمدن ساختن ایران عنوان نمود. وی منظور خود را از تمدن و تجدد این‌گونه بیان می‌کند: «منظور من از تمدنی که غایت آمال باید باشد، تنها با سوادى اکثریت مردم و فراگرفتن مبادى علوم یا تبدیل عادات و لباس و وضع و معیشت ظاهرى آن‌ها به عادات و آداب غربى نیست بلکه روح تمدن و فهم و پختگی و رشد اجتماعى و روح تساهل و آزادمنشى و آزاد فکرى و به خصوص خلاص شدن از تعصبات افراطى و متانت فکرى و وطن دوستى محکم ولى معتدل و شهامت و فداکارى در راه عقاید خود است که هنوز به این مرحله نزدیک نشده‌ایم» (تقی‌زاده، ۱۳۳۹: ۴۲۶). عزیزاده در «خانه ادیسیها» بر وطن‌پرستى و مخالفت با غرب‌زدگی تأکید می‌کند. دیالوگ زیر احساسات پیچیده مرتبط با میهن‌پرستى و تعلق به مکان را به تصویر می‌کشد. لقا به دنبال امنیت و زندگی بهتر است، اما در عین حال به یادآوری مکان‌های آشنا و دوستانش، پیوند عاطفی عمیقی با زادگاهش دارد. اشاره به «دریچه آبى» و «خیابان‌های آشنا» به عنوان نمادهای امنیت و محبت، تأکید بر عشق او به وطن را نشان می‌دهد.

بحث بین شخصیت‌ها درباره ترک وطن و پذیرش ناشناخته‌ها، تنش‌هایی را نمایان می‌سازد که نشان‌دهنده تلاشی است که افراد برای حفظ هویت فرهنگی و پیوند با مکان‌هایی که احساس تعلق می‌کنند، دارند. این دیالوگ به اهمیت میهن‌پرستى و پیوند عمیق انسان‌ها با زادگاهشان تأکید می‌کند؛ حتی در مواجهه با مشکلات، عشق به وطن و ارزش‌های انسانی همچنان حفظ می‌شود. وطن چیزی فراتر از یک مکان جغرافیایی است و احساسات و خاطرات آن را شکل می‌دهد.

– «لقا به من راست بگو! دلت می‌خواست اینجا نبودیم؟ همه چیز را می‌فروختیم، می‌رفتیم به یک کشور امن؟»

لقا هاج و واج نگاه کرد: «مثلاً کجا؟» «چه می‌دانم، یک جای راحت.» «پیش آدم‌های غریبه؟» «این‌ها غریبه نیستند؟» «چرا، ولى به هر حال عادت کرده‌ام.» «آنجا هم عادت می‌کردی!» «پس دریچه آبى چی؟ خیابان‌های آشنا. بچه‌هایی که زبان آدم را می‌فهمند. مادر! آن‌ها مرا دوست دارند، خودشان گفتند، گلرخ و گوهر می‌خواهند پیانو یاد بگیرند. شیرین خوب شده، آمده بیرون، من خوبش کردم، گنه‌گنه برایش بردم» (عزیزاده، ۱۴۰۰: ۱۸۶).

عزیزاده در این بخش، نقد غرب را نه به صورت صریح، بلکه از طریق برجسته‌سازی مفهوم وطن بازنمایی می‌کند. تشبیه انسان به گیاهی که تنها در «خاک خود» امکان رشد و بالندگی دارد، غربت را به منزله گسست از هویت فرهنگی و اجتماعی تصویر می‌کند. از این منظر، غرب به عنوان فضایی بیگانه و ناسازگار با زیست‌بوم فرهنگی شخصیت‌ها، در تقابل با وطن قرار می‌گیرد؛ تقابلی که به‌طور ضمنی، گفتمان غرب‌زدگی را به چالش کشیده و بر حفظ هویت بومی تأکید می‌ورزد:

– «در باغ نباتات خوارزم، ورد سیاه دیده بودم. شبنم روی آن بند نمی‌شد. خواستم قلمه بگیرم، گفتند در این آب و هوا برنمی‌دهد. البته هر گیاهی در خاک خودش ریشه می‌گیرد. آدمیزاد هم خصلت نباتی دارد. در غربت تلف می‌شود» (همان، ۳۰۵).

۲-۲-۳. مبارزه با شکاف و تضاد طبقاتی

شکاف و تضاد طبقاتی از دیگر گفتمان‌های مطرح شده در رمان «خانه ادیسیها» است که نمودی چشمگیر دارد. در دنیای این رمان به واسطه تناقض عقیده و ایدئولوژی میان طبقات اجتماعی که در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند، شکاف عمیقی ایجاد شده است.

شخصیت‌های رمان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ هر کدام از این دسته‌ها نمایان‌گر قشر و طبقه اجتماعی هستند. علیزاده در این رمان در برابر اشرافیت و رفاه خانواده ادیسی از مردمانی سخن می‌راند که با فقر، محرومیت و بیماری دست و پنجه نرم می‌کنند:

«لقا چینی به پیشانی انداخت: «مگر چه گناهی کرده بود؟ خیلی بخشید! پدربزرگ و عموها رحم سرشان نمی‌شد!»
«بله، به کمال ظالم بودند؛ آدم اجیر می‌کردند، اسلحه داشتند، مثل آب خوردن مردم را می‌کشتند. رعیت‌ها را می‌ترساندند به هیچ‌کس علاقه نداشتند. محبت‌شان ظاهری بود. اگر پای پول و مقام وسط می‌آمد از ما هم نمی‌گذشتند. لوبا و رحیلا را قربانی ثروت کردند (علیزاده، ۱۴۰۰: ۱۹۰).

«قهرمان کوکان روی بینی انگشت گذاشت: «راستی پیرزن چند سال دارد؟» «کدام پیرزن؟» «ارباب سابق تو، سرکرده ادیسی‌ها.» «نوکر و ارباب در بین نیست.» «خب این‌طور فکر کن! سرت را شیر می‌مالند. پایش بیفتد صد تا مثل تو را فدای خون مثلاً اشرافی جد و آبادشان می‌کنند.» ... کوکان به قهقهه خندید: «پس هر کدام از آن‌ها یک پایشان می‌لنگد. خون اشرافی به آخرش رسیده» (همان: ۶۲).

مثال ذکرشده به‌وضوح به موضوع شکاف طبقاتی و روابط میان طبقات اجتماعی اشاره دارد. در واقع، دیالوگ‌ها نوعی تردید نسبت به ارزش‌های طبقاتی و نمادهای قدرت را به میان می‌آورند. خندیدن کوکان به این موضوع نشان‌دهنده آگاهی و سرزنش اجتماعی است که از شکاف طبقاتی نشأت می‌گیرد. او بر این باور است که اشرافیت به‌تدریج از اعتبار و تاثیر خود می‌افتد. این تبادل کلام بر ایجاد احساسات و انزجار نسبت به نابرابری‌های اجتماعی تأکید می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت دیالوگ مذکور انعکاسی از تضاد قدرت، سرنوشت و افول منزلت طبقاتی در جامعه نابرابر است.

۳-۲-۳. عناصر فرهنگی (ادبیات عامیانه) و خرافات بازتاب یافته در رمان «خانه ادیسی‌ها»

گلدمن بر این باور است که فرهنگ نه‌تنها از طریق تجارب فردی، بلکه به‌طور هم‌زمان از طریق باورها، نشانه‌ها و آیین‌های جمعی نیز ایجاد می‌شود و این عناصر می‌توانند بر رفتار فرد و ساختار اجتماعی تأثیر بگذارند. با توجه به نظریه‌های او، خرافات می‌توانند به عنوان نشانه‌هایی از هویت فرهنگی و هنجارهای اجتماعی تلقی شوند. این باورها و آیین‌ها، به ویژه در جوامع سنتی، می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی به روابط بین فردی و اجتماعی ایفا کنند و در نهایت به تولید و بازتولید نظام‌های اجتماعی کمک کنند. این ارتباط میان خرافات و جامعه‌شناسی نشان‌دهنده آن است که باورهای جمعی و خرافات نه‌تنها به عنوان پدیده‌ای فردی بلکه به عنوان بخشی از ساختار بزرگ‌تر اجتماعی می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند.

در رمان «خانه ادیسی‌ها» خرافات و باورهای عامیانه به عنوان عناصر مهمی از فرهنگ، نقش بسزایی دارند. این خرافات نه‌تنها به غنای داستان کمک می‌کنند، بلکه بستری برای بررسی آثار اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی شخصیت‌ها و روابط آنان فراهم می‌سازند. خرافات در این رمان به سه دسته کلی خرافات تلقینی، فرافکنانه و بدلی تقسیم می‌شوند. تحلیل کاربرد خرافات در «خانه ادیسی‌ها» و تأثیر آن بر شخصیت‌های رمان، زمینه را برای شناخت لایه‌های پنهان و معانی عمیق‌تر روابط انسانی و اجتماعی در این رمان فراهم می‌کند و تصویر جامع‌تری از زندگی و باورهای اجتماعی شخصیت‌ها ارائه می‌دهد. این خرافات نه‌تنها به عنوان عناصر داستانی، بلکه به عنوان ابزارهایی برای بررسی تاریخ فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی معاصر به کار می‌روند.

۱-۳-۲-۳. خرافه تلقینی: «منظور از آن خرافه‌های فردی است که افراد برای خود ساخته و به خود تلقین کرده‌اند» (شریلو، ۱۳۹۸: ۴۹). برخی از باورها و آداب و رسوم همگانی مانند اعتقاد به نظر زدن یا اثر طلسم‌ها در بیشتر دوره‌های تاریخی و در اکثر نقاط جهان وجود داشته و دارد. پاره‌ای از خرافات هم ممکن است مختص یک کشور، منطقه یا دهکده یا حتی گروه و خانواده‌های خاصی

باشد. در طول تاریخ مردم همواره به خرافات، باورها یا انجام شعائر خای معتقد بودند که هیچ پایه و اساس منطقی و عقلی نداشته است (ر.ک: صدیقی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸). در رمان «خانه ادیسیها»، گاهی برخی از عقاید، مختص شخصیت خاصی است یا به ندرت میان اقشار مختلف رواج دارد. نمونه‌هایی از این خرافات در این رمان عبارت‌اند از:

اعتقاد به پا قدم: «مردم انجام دادن برخی از حرکات یا قرار گرفتن در برخی از حالات را به فال نیک نمی‌گیرند؛ معمولاً بعد از حضور شخص تازه‌وارد در یک مکان، وقایع خوب را به فال نیک و حوادث بد را به فال بد می‌گیرند و طبق این باور، شخص مورد نظر را خوش‌قدم یا بدقدم می‌خوانند» (صلاحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۳).

- لقا به دیدن یاور آمد، جوشانده‌یی دم کرد و به خورد او داد. مرد در عالم هذیان گفت: «خانم رخیلا را بالا سرم بیاورید! قدمش خوب است» (علیزاده، ۱۴۰۰: ۲۰۵).

- خانم ادیسی و یاور به هم نگاه کردند. بانوی پیر شانه‌یی بالا انداخت، روی ورق‌های کهنه خم شد: «سرباز دل! یاور! علامت خوبی‌ست. شاید نامه‌یی بیاید از کی؟ خدا می‌داند (همان: ۱۸).

- خوشه یاس بنفشی روی شانه زن افتاد، رکسانا برداشت و بویید، گل را رو به وهاب پرت کرد: «بگیر! به نشان آشتی» (همان: ۲۰۳).

در مثال زیر، ترکان (یکی از شخصیت‌های رمان) برای پیشگویی آینده از «کاه» استفاده می‌کند. «زمانی مردم معتقد بودند که کاه وسیله‌ای برای جادوی آدم‌هاست و تملک کاه متعلق به یک نفر، اسباب مورد نیاز جادوگران و شیاطین را برای انجام سحر و جادو فراهم می‌آورد. اهل خرافه در آلمان معتقدند اگر کسی ضمن جارو کردن اتاق، کاهی پیدا کند علامت آمدن میهمان است و اگر به دو عدد کاه برخورد کند که به شکل صلیب روی هم قرار گرفته باشند، علامت رویدادی «بد» خواهد بود (حجاران، ۱۳۷۱: ۳۲۵).

- ترکان از کود باغچه کاهی برداشت و با آب دهان خیس کرد، روی پلک چسباند: «می‌پرد، شگون ندارد!» (همان: ۲۹۹).

۲-۳-۳-۲ خرافه فرافکنانه: «در این نوع خرافه، پذیرنده در پی مقصّر ساختگی است» (شریلو، ۱۳۹۸: ۴۹). در رمان «خانه ادیسیها» نیز گاهی جغد و کلاغ سیاه نماد عقب‌ماندگی و بدبختی انسان‌ها شمرده می‌شوند. «در سراسر جهان، کلاغ به دیده عامل مرگ و بدبختی نگریسته شده است» (حجاران، ۱۳۷۱: ۳۳۶). در فرهنگ عامه ایران نیز دیدن یک کلاغ را بدیمن و دو کلاغ را خوش‌یمن می‌دانند. شنیدن صدای کلاغ خبر از تنهایی و اندوه می‌دهد و همچنین نشانه آن است که پشت سر بیننده خواب بدگویی می‌کنند.

- «شب در اتاق خدمتکارها نزدیک دریچه می‌خوابید تا به ماه نگاه کند؛ ابر اگر ماه را می‌پوشاند، برای پسر بزرگ‌تر نگران می‌شد، تا سپیده‌دم در رختخواب می‌نشست. دیدن کلاغ سیاه را به فال بد می‌گرفت» (علیزاده، ۱۴۰۰: ۴۷۴).

گاهی افراد برای رفع این پدیده‌ها، مانند بخار شدن آب چشمه‌ها و ترک خوردن چوب‌ها از شدت گرما و بی‌آبی، کنش‌هایی همچون طبل زدن انجام می‌دهند که این نگرش از خرافات و باورهای عامه نشأت گرفته است.

- «در استوا گاهی آب چشمه‌ها تا ذره آخر بخار می‌شد. برگ‌های سدر و خیزران، خرمن گل‌های بغدادی، ثعلب و بوستان‌افروز، پشت مه گرم می‌رفت. زمین می‌لرزید، عین سماور جوشان چوب‌ها ترک می‌خوردند، چشمه‌ها غلغل می‌کردند، اهل قبیله طبل می‌زدند، نیم برهنه می‌رقصیدند، تا بخار فروکش می‌کرد» (همان: ۲۹۱).

۳-۲-۳-۳ خرافه بدلی: «خرافه‌ای است که جایگزین اعتقادات دینی می‌شود و در ذهن‌ها می‌نشیند. برخی این خرافه را خطرناک‌ترین نوع دانسته‌اند؛ زیرا یک باور غلط با پشتوانه مذهبی انجام می‌شود» (شریلو، ۱۳۹۸: ۹۱). در رمان خانه ادیسیها به ندرت این نوع خرافات دیده می‌شود. در مثال زیر، شخصیت‌ها به جای تکیه بر باورهای مذهبی، با فال گرفتن از تعداد برگ‌های درختان و

آمدن سرباز دل، بی بی پیک و شاه خاج متوسل شده‌اند. «تغال یا فال گرفتن، جزو سنت‌هایی بوده که از گذشته تاکنون در بین مردم وجود داشته و همواره در فرهنگ عامه ملت‌ها، باوری زنده و پویا بوده است» (جعفری و رضایی، ۱۳۹۱: ۲۲).

- او به عدد برگ درخت‌ها فال گرفته بود؛ سرباز دل، بی بی پیک و شاه خاج، هر یک نوید دور و ناممکنی داده بودند. سراسر روز به انتظار پیکی، نامه‌یی، مهمان دلپذیری، پیشامد خوش‌یمنی، گوش‌به‌زنگ نشسته بود؛ اما فقط بادها بر حلی‌های زنگ‌خورده شیروانی کوفته بودند (علیزاده، ۱۴۰۰: ۲۷۴).

- نمی‌دانم ملت عقب‌افتاده، از اسارت خرافات کی خلاص می‌شویم؟ چند روز پیش از میدان هفت‌چشمه می‌گذشتیم، دیدم دو تا پیرزن دارند در حوضچه سکه می‌ریزند، رفتم پول‌ها را برداشتم تا تنبیهشان کرده باشم (همان: ۳۹۴).

- شوکت دستی بر موهای زبر او کشید: «پس کلاهی کو؟» «انداختمش پشت میز، برایم آمد نداشت.» «ای خرافاتی! برو بردارش!» (همان: ۴۰۷).

۴-۲-۳. جهان‌نگری (دیدگاه نویسنده)

دقت در جهان‌نگری نویسنده‌ای همچون علیزاده می‌تواند کلید درک مسائل اجتماعی عصر او باشد. علیزاده در این رمان با بهره‌گیری از مضامین متنوعی همچون غرب‌زدگی، عدالت، شکاف طبقاتی و تبعیض جنسیتی، بافت پیچیده‌ای از نقد اجتماعی و فرهنگی پدید آورده است. او با پرداخت شخصیت‌ها و روایت‌های خاص، به تصویرگری عمیق واقعیت‌های جامعه پرداخته و ابعاد مختلف این مسائل را برای خواننده روشن ساخته است. این شیوه روایت نه تنها به قدرت نقد اجتماعی و فرهنگی او کمک می‌کند بلکه خواننده را به اندیشیدن درباره این چالش‌ها و واقعیت‌ها سوق می‌دهد. به عبارتی، اثر علیزاده تلاشی است برای درک بهتر و عمیق‌تر از ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی که در جامعه معاصر موجود است.

نتیجه‌گیری

رمان «خانه ادیسی‌ها» به‌وضوح بازتاب‌دهنده ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای است که در آن شخصیت‌ها زندگی می‌کنند. بررسی ویژگی‌های شخصیتی این کاراکترها نشان می‌دهد که نویسنده به‌جای تمرکز بر خصلت‌های فردی، بیشتر بر کارکرد اجتماعی و کهن‌الگویی آن‌ها تأکید دارد. شخصیت‌هایی مانند لوبا، رعنا و رحیلا نه تنها نماینده قشری از جامعه‌اند که تحت ستم و سلطه مردان قرار دارند بلکه بازنمای تجربه عشق اجباری و سرنوشت‌های تلخ آن‌ها نیز هستند. این تحلیل به‌ویژه جنبه جامعه‌شناختی رمان را روشن می‌کند و بیانگر این نکته است که این شخصیت‌ها می‌توانند نماد تجربیات و چالش‌های زنان در جوامع مردسالار باشند. در جوامعی که نابرابری‌های جنسیتی و اجتماعی حاکم است، زنان با سرنوشت‌هایی مشابه روبه‌رو می‌شوند. از سوی دیگر، تحول شخصیت‌های کلیدی مانند خانم ادیسی، لقا و وهاب در بستر رمان، نه تنها نشان‌دهنده فرایند تحول فردی، بلکه اجتماعی است و می‌تواند بیانگر امیدها و آرزوهای نجات از قید و بندهای اجتماعی و فرهنگی باشد. بدین ترتیب، رمان به‌عنوان یک اثر ادبی، نه تنها زوایای عاطفی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد بلکه به نقد ساختارهای ناعادلانه اجتماعی نیز می‌پردازد.

برای نمونه، تحول شخصیت لقا به عنوان نمادی از این تحولات، امری حائز اهمیت است. در ابتدای رمان، او به‌عنوان شخصیتی عبوس معرفی می‌شود، که ترس و بی‌اعتمادی‌اش نسبت به مردان و جامعه اطرافش او را به انزوا کشانده است. این انزوا نمادی از وضعیت بسیاری از زنان در جامعه‌ای است که به‌شدت تحت سلطه مردان قرار دارند. تحول شخصیتی او در پایان رمان نشان می‌دهد که نویسنده پیوسته دغدغه نقد نابرابری‌ها و چالش‌های اجتماعی را دارد. او با استفاده از شخصیت‌ها به انتقاد از ساختارهای

ناعادلانه‌ای می‌پردازد که منجر به فقر، شکاف‌های اقتصادی، و نابرابری‌های جنسیتی در جامعه می‌شود. لقا نه‌تنها نمایانگر یک زن است بلکه نماد امکان دگرگونی و امید به رهایی در برابر ناملایمات اجتماعی است. علیزاده با بازنمایی چالش‌هایی همچون غرب‌زدگی و نابرابری در توزیع ثروت و قدرت، به‌طور غیرمستقیم به خواننده منتقل می‌کند که این معضلات نه‌تنها مختص شخصیت‌های رمان بلکه واقعیات زندگی روزمره بسیاری از مردم جامعه را در برمی‌گیرند. این تأکید بر اشتراکات انسانی و اجتماعی، دعوت به درک عمیق‌تر از شرایط موجود است. این نقد اجتماعی به‌خوبی در قالب شخصیت‌پردازی قابل‌مشاهده است و به خواننده درک عمیق‌تری از وضعیت اجتماعی و فرهنگی ارائه می‌دهد.

پژوهش صورت‌گرفته نشان می‌دهد که رمان مورد بحث، به‌طور عمیق با بار معنایی ایدئولوژیک پیوند دارد و این امر نیازمند تحلیل دقیق الزامات فرهنگی و بسترهای تاریخی کنش‌ها و روایت‌هاست. در این راستا، قدرت به عنوان عامل تعیین‌کننده موقعیت‌های اجتماعی، نمایانگر چگونگی شکل‌گیری روابط قدرت و تبعات آن در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. این اثر با تمرکز بر موضوعات کلیدی مانند مردسالاری، غرب‌زدگی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، به‌روشنی تلاشی برای انتقاد از نظام‌های ناعادلانه موجود به شمار می‌رود. نویسنده به دردهای مشترک جامعه پرداخته و در تلاش است تا مخاطب را به تفکر درباره تغییرات اجتماعی وادار کند. این اثر به صورت ضمنی بر لزوم آگاهی‌بخشی به طبقات مظلوم تأکید دارد و نمونه‌هایی از بی‌عدالتی و عدم آزادی را به تصویر می‌کشد. به‌عنوان مثال، انتقاد از شکاف‌های طبقاتی و اجحاف‌های صورت‌گرفته از سوی زمین‌داران و ثروتمندان، منجر به تقویت مفاهیمی چون آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی می‌شود. می‌توان گفت این رمان ابزاری برای نقد اجتماعی و دعوت به تغییرات ساختاری است که می‌تواند به بیداری اجتماعی و ارتقاء آگاهی در بین اقشار مختلف جامعه منجر شود. رمان به‌وضوح نشان می‌دهد که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی که در بطن روایت وجود دارند، ناشی از ساختارهای قدرت ناعادلانه‌ای هستند که از عوامل داخلی و خارجی نشأت می‌گیرند. چنین روایتی می‌تواند این آگاهی را در خوانندگان ایجاد کند که برای تحقق تغییرات مثبت و ارتقاء شرایط زندگی در جامعه، لازم است به ساختارهای اجتماعی و نظام‌های قدرت نگاه انتقادی داشته باشند و در پی ایجاد یک جامعه عادلانه‌تر باشند.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۴). تغییرات اجتماعی در ایران. تهران: اجتماع.
- آژند، یعقوب (۱۳۷۳). ادبیات داستانی در ایران و ممالک اسلامی. چاپ اول، تهران: آرمین.
- آدورنو، تئودور، ایوتادیه؛ ژ و دیگران (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده. چاپ اول، تهران: نقش جهان.
- انصاری، مسعود (۱۳۶۷ خ؛ ۱۹۸۸ م). دادگاه عدل مردمی. واشینگتن، دی. سی.: ایالات متحده آمریکا.
- ارشادی، فرهنگ (۱۳۹۱). کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: آگه.
- بتلاب اکبرآبادی، محسن و مونسان، فرزانه (۱۳۹۵). «کهن‌الگوی زن در آثار غزاله علیزاده». متن‌پژوهی، سال ۲۰، شماره ۶۹، صص ۱۸۱-۲۰۴.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷). نظریه و نقد ادبی (درسنامه‌ای میان‌رشته‌ای). چاپ اول، تهران: سمت.
- ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. چاپ اول، تبریز: فروغ آزادی.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۳۹). «دو خطابه». مجله یغما، سال سیزدهم، شماره ۸، صص ۳۵۳-۳۶۴.
- توماشفسکی، بوریس (۱۳۹۲). نظریه ادبیات (متن‌هایی از فرمالیست‌های روس). ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: اختران.
- چاو، حسن و دیگران (۱۳۹۵). «تحلیل مقایسه‌ای در رمان سمفونی مردگان و خانه ادیسی‌ها با تأکید بر مضامین اجتماعی». ادبیات پارسی معاصر، سال ششم، شماره اول، صص ۱۵۶-۱۳۵.
- حیدری گوجانی، احمد و دیگران (۱۴۰۲). «تحلیل عنصر شخصیت در رمان دخیل عشق بر اساس نظریه معنامحور». روایت‌شناسی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۶۹-۳۵.
- درستی، احمد (۱۳۸۱). شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). نقد ادبی. جلد اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- زرافا، میشل (۱۳۶۸). ادبیات داستانی، رمان واقعیت اجتماعی. ترجمه نسرین پروینی، تهران: فروغی.
- زیما، پیرو (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه مایان وات، لوکاج، ماتری، گلدمن، باختین. ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). انواع ادبی. تهران: فردوسی.
- شوقی ضیف، احمد (۱۳۸۲). پژوهش ادبی، سرشت‌ها، شیوه‌ها و متن‌ها و منابع. تهران: علمی و فرهنگی.
- صالحی مازندرانی، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۰). «واکاوی تطبیقی-اسطوره‌ای رمان‌های خانه ادیسی‌ها از غزاله علیزاده و خانه اشباح از ایزابل آلنده». پژوهش ادبیات معاصر جهان، صص ۳۰۰-۳۱۹.
- علیزاده، غزاله (۱۴۰۰). خانه ادیسی‌ها. چاپ پنجم، تهران: توس.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قلی‌زاده بالدرلو، معصومه (۱۳۸۸). «نقد و تحلیل آثار داستانی غزاله علیزاده (با تأکید بر داستان‌های خانه ادیسی‌ها، شب‌های تهران، دو منظره، بعد از تابستان، جزیره، سوچ)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- گلدمن، لوسین (۱۳۹۸). جامعه، فرهنگ، ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده، گزیده‌هایی از نوشته‌های گلدمن، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات، دفاع از جامعه‌شناسی رمان. ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- گلیاری، پریسا؛ برزویی، رضا؛ قوامی، بدریه؛ و ادهمی، جمال (۱۴۰۰). «تحلیل رمان درازنای شب بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن». ادبیات داستانی دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۲، صص ۹۷-۷۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۳). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی، چاپ پنجم، تهران: آگه.

مهرآئین، مصطفی (۱۳۸۶). «شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران». پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

میرصادقی، میمنت (۱۳۷۹). رمان‌های فارسی. چاپ اول، تهران: نیلوفر.

میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). صد سال داستان‌نویسی ایران. چاپ پنجم، تهران: چشمه.

نائینی، محمدحسین (۱۳۶۰). تنبیه الامة و تنزیه المله، یا حکومت از نظر اسلام. به کوشش سید محمود طالقانی، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

وحدت، فرزین (۱۳۹۵). رویارویی فکری ایران با مدرنیّت. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ پنجم، تهران: ققنوس.

هاشم‌زهی، نوروز (۱۳۸۶). شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

Adorno, Theodor, Iotadi, J., et al. (1998). **An Introduction to the Sociology of Literature**, translated by Mohammad Jafar Pouyandeh, first edition, Tehran, Naghshe Jahan .

Goldman, Lucien (2019). **Society, Culture, Literature**, translated by Mohammad Jafar Pouyandeh, selections from Goldman's writings, third edition, Tehran, Cheshmeh.

_____ (1992). **Sociology of Literature: A Defense of the Sociology of the Novel**, translated by Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran, Hoosh and Ebtékār.

Tomashevsky, Boris (2013). **Theory of Literature (Texts from Russian Formalists)**, translated by Atefeh Tahai, Tehran, Akhteran.

Zarafa, Michel (1989). **Fictional Literature, the Novel as Social Reality**, translated by Nasrin Porvini, Tehran, Foroughi.